



## چشم اندازی از پژوهشی ساسانیان: کتاب «مقادمه‌ای بر پژوهشی در دوران ساسانیان» در بوقه نقد

\* شهرام جلیلیان

الف- گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

### چکیده

درباره تاریخ پژوهشی در ایران پیش از اسلام، پژوهش‌های چندانی انجام نگرفته است و هنوز شناخت روش و ژرفی از سُنت پژوهشی ایرانی پیش از اسلام نداریم. گذشته از برخی مقاله‌ها که در دانشنامه‌ها، مجلات علمی پژوهشی، مجموعه مقالات همايش‌ها و نشست‌های علمی تاریخ پژوهشی درباره پژوهشی در ایران باستان نوشته شده‌اند و در آن‌ها به پژوهشی در دوره ساسانیان هم پرداخته شده است، در کتاب‌هایی نیز که درباره تاریخ پژوهشی در تمدن اسلامی یا تاریخ چندی شاپور نوشته شده‌اند، معمولاً آگاهی‌هایی کلی درباره پژوهشی ساسانیان هم آمده است؛ لذا پژوهشی در این زمینه سودمند خواهد بود. یکی از این پژوهش‌ها، کتاب «مقادمه‌ای بر پژوهشی در دوران ساسانیان»، نوشته آرمان زرگران است که به سُنت پژوهشی ساسانیان می‌پردازد و در این جستار با رویکرد توصیفی-تحلیلی به معرفی، نقد و ارزیابی آن خواهیم پرداخت؛ این کتاب با رویکردی توصیفی-تحلیلی و در هفت گفتار فراهم آمده است. با وجود برخی ضعف‌های روش‌شناختی، این پژوهش تجربه‌ای راهگشا و سودمند در نگاه به تاریخ پژوهشی ساسانیان است. کتاب «مقادمه‌ای بر پژوهشی در دوران ساسانیان»، گزارشی است توصیفی-تحلیلی بر بنیاد منابع تاریخی، همراه با تحلیل‌ها و برداشت‌هایی ارزنده از پژوهشگر. هدف کتاب، به تصویر کشیدن چشم‌اندازی است از سُنت پژوهشی و جایگاه پژوهشی و پژوهشکان در جامعه ایرانی دوره ساسانیان که پژوهشگر در این تلاش، کامیاب شده است.

تاریخ دریافت: دی ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: شهریور ۱۴۰۰

کلیدواژه‌ها: ساسانیان، پژوهشی، تاریخ پژوهشی

بُخْتِيَّشْوَعْ و مَاسَوِيَّه، میراث پژوهشی که نسال جندی شاپور را زنده نگاه داشتند و آنگاه با ورود به دستگاه خلافت عباسیان، همه دانش و تجربه خود را به مسلمانان هدیه دادند. پژوهشکان جندی شاپوری، با پیشینه پژوهشکی در خشان در زادگاه خود، بیش از دو سده پژوهشکان خلفا و بزرگان دستگاه خلافت عباسیان و البته پیشگامان ترجمه نوشته‌های کهن یونانی، ایرانی، هندی و سُریانی در زمینه پژوهشی، ستاره‌شناسی، فلسفه و دیگر دانش‌های بیگانه به زبان عربی بودند (۵)؛ بنابراین، مطالعه تاریخ پژوهشی ایران پیش از اسلام، اهمیتی دوچندان دارد؛ چراکه این مطالعه هم روشنگر پیدایش و شکوفایی پژوهشی ایرانی خواهد بود و هم گوشاهی از

به گواه تاریخ، اندیشمندان و پژوهندگان ایرانی در سده‌های نخستین اسلامی در پیشبرد فرهنگی و تمدنی اسلام در زمینه‌های گوناگون سهم و نقش شگرفی داشته‌اند (۱، ۲)، چنانکه مطالعه تاریخ پیدایش و شکوفایی پژوهشی در دنیای اسلام، آشکارا نشان می‌دهد که دانش پژوهشی در خلافت اسلامی، سخت وامدار سُنت پژوهشی ایران پیش از اسلام بوده است که در پژوهشی ساسانیان بارور و شکوفا شده بود و سپس پژوهشکان جندی شاپوری آن را به دنیای اسلام انتقال دادند (۳، ۴).

در سده‌های نخستین اسلامی، پژوهشکان جندی شاپوری، به‌ویژه پژوهشکان خاندان‌هایی همچون

ذکر عنوان کتاب‌ها یا محتوای آن‌ها، تنها به نام خانوادگی یکی دو نویسنده اشاره می‌کند و اینکه «هنوز برای رسیدن به مطلوب راه درازی در پیش است و این موضوع باید به مسیر پژوهشی دامنه‌داری در تحقیقات دانشگاهی بدل شود». بایسته بود دست‌کم به تعدادی از کتاب‌ها و مقاله‌هایی که در مجلات علمی‌پژوهشی، دانش‌نامه‌ها یا مجموعه مقالات همایش‌ها درباره پژوهشی، ایران پیش از اسلام و به‌ویژه دوره ساسانیان نوشته شده‌اند، پرداخته می‌شد و ارزیابی فشرده‌ای هم از دستاوردهای آن‌ها انجام می‌گرفت.

زرگران پس از اشاره به انگیزه خود برای نوشن کتابی درباره تاریخ پژوهشی ساسانیان، که همانا «احساس خالد این بخش» بوده است، یادآور می‌شود که «در این کتاب کوشیده‌ام به شاکله و شاخص‌های پژوهشی در عصر ساسانی بپردازم. مبانی، اصول درمان، پژوهشی و نیز گیاهان دارویی در طب ایرانی دوره ساسانی به مجال دیگری موكول شد؛ بنابراین، نام این اثر را مقدمه‌ای بر پژوهشی در دوران ساسانیان قرار دادم تا در فرصتی دیگر به مبانی، طب پیشگیری، روش‌های درمانی، گیاهان دارویی و بررسی احتمال اثربخشی آن‌ها پرداخته شود». این آشتفتگی و تنافض‌گویی، شگفت‌انگیز است؛ شاکله و شاخص‌های پژوهشی در عصر ساسانیان، دقیقاً به چه معناست؟! مگر نه این‌که هدف این کتاب «بحث در تاریخ پژوهشی ساسانیان» بوده؟ پس اگر نام کتاب «مقدمه‌ای بر پژوهشی در دوران ساسانیان» است، می‌باشد دست‌کم مباحث مقدماتی اصول درمان، روش‌های درمانی، طب پیشگیری و گیاهان دارویی و... بازگو می‌شد. شگفت‌تر اینکه، حتی نگاهی گذرا به فهرست گفتارهای کتاب نشان می‌دهد که محتوای کتاب برخلاف آنچه در این پیشگفتار آمده است، هم تاریخ پژوهشی ساسانیان را پوشش می‌دهد و هم درباره ساختار و آموزش پژوهشی و نوآوری‌های پژوهشی در دوره ساسانیان گفت‌وگو می‌کند. کوتاه سخن اینکه، نام

میراث تمدنی ایرانیان باستان در تمدن اسلامی را آشکار خواهد ساخت و این هردو تا اندازه‌ای در یک پژوهش تازه آرمان زرگران به نام «مقدمه‌ای بر پژوهشی در دوران ساسانیان» بازگو شده است. اکنون او یکی از شناخته‌شده‌ترین پژوهندگان تاریخ پژوهشی با نوشت‌های او آشنا‌بی دارد. این جستار به معرفی و نقد همین کتاب او خواهد پرداخت تا ارزش‌ها و کاستی‌های آن با هم‌دیگر دیده شود و این خود البته سپاسگزاری از تلاش این پژوهنده جوان و فرهیخته نیز هست.

**مقدمه‌ای بر پژوهشی در دوران ساسانیان: مقدمه و**

#### پیشگفتار

کتاب «مقدمه‌ای بر پژوهشی در دوران ساسانیان» با «مقدمه»‌ای از استاد دکتر حسن تاج‌بخش آغاز می‌شود و در آن درباره کلیات پیدایش دانش پژوهشی در ایران پیش از اسلام و به‌ویژه سُنت پژوهشی جندی‌شاپوری و انتقال آن به جهان اسلام و پیدایش پژوهشی جدید در دوره اسلامی گفت‌وگو شده است. سپس «پیشگفتار» نویسنده کتاب می‌آید که چندان موشکافانه و با نگاهی ژرف نوشته نشده است. خواننده این پیشگفتار، نوعی خستگی شتاب‌زده می‌خواهد سخن را به پایان برساند! شاید هم این آخرین گفتاری بوده باشد که نوشت‌ه شده و در روزهای پایانی نگارش کتاب فراهم آمده است. زرگران گلایه دارد که با وجود اهمیت پژوهشی ساسانیان که خود ریشه در پژوهشی دوره‌های کهن‌تر دارد و آن‌ها «به‌واسطه جندی‌شاپور، نوع تفکر و ساختارهای علمی خود را به دنیای اسلام عرضه کرده‌اند... مطالعات متمرکز و دامنه‌داری در این حوزه صورت نگرفته و این بخش از تاریخ پژوهشی عمده‌تاً در فراموشی مانده است». سپس اشاره می‌کند که «در دهه‌های گذشته چند کتاب ارزشمند که در آن‌ها به پژوهشی عصر ساسانی پرداخته شده، نگاشته شده است» و از این‌ها با بی‌حوالگی و بدون

اسطوره‌ای بودن این داستان، اشاره به این تکنیک نشان می‌دهد که یا این روش استفاده می‌شده، یا حداقل فکرکردن به چنین روشی در آن زمان دور از ذهن نبوده است. استفاده از داروهای بیهوشی یا کم‌کننده درد در این داستان یا موارد مشابه نیز از این جنس می‌باشد».

### ۱. گفتار اول: تاریخ سیاسی پادشاهی ساسانی

گفتار یکم کتاب، با عنوان «تاریخ سیاسی پادشاهی ساسانی»<sup>(۶)</sup>، گزارش فشرده‌ای است درباره تاریخ سیاسی ایران باستان از بنیان‌گذاری پادشاهی مادها در سده هفتم پیش از میلاد تا فروپاشی ساسانیان و ورود اسلام به سرزمین ایران در پایان سده هفتم پس از میلاد. در این گفتار، کمترین اشاره‌ای به تاریخ اجتماعی‌اقتصادی یا تاریخ فرهنگی‌دینی ایران باستان نمی‌شود و آنچه برای نویسنده اهمیت دارد، همانا خطوط کلی تاریخ سیاسی ایران در دوره مادها و هخامنشیان و سپس اشکانیان و ساسانیان است که این همه را با رویکردی ویژه به روابط سیاسی دنیای ایرانی با جهان یونانی و سپس با امپراتوری روم به نگارش درآورده است. شاید بهترین توصیف این گفتار از کتاب، سخن خود زرگران درباره این گفتار باشد که می‌گوید: «پیش از پرداختن به تاریخ پژوهشکی در دوره ساسانی، بهتر دانستم تا به طور خلاصه و مختصر تاریخ سیاسی ساسانیان شرح داده شود تا خواننده در حال و هوای زمان مورد بحث قرار گیرد». نگارش این قسمت متفاوت از سایر بخش‌های کتاب است. در اینجا از نگاه موشکافانه تاریخی با ارجاع به منابع، برخلاف بقیه قسمت‌ها خبری نیست؛ چراکه تحلیل تاریخ سیاسی جزو اهداف کتاب نبوده و تنها پیش‌درآمدی برای قراردادن خواننده در فضای زمانی و مکانی موضوع کتاب است. لذا در نگارش این فصل از شیوه روایی و ساده داستان‌گونه استفاده شده است. این قسمت تلخیصی است از کتب زیر: فرای، ۱۳۹۶؛ کریستن‌سن، ۱۳۹۵؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹؛ دیاکونف، ۱۳۸۲<sup>(۶)</sup>. این گزارش «روایی و ساده داستان‌گونه»، اگرچه آگاهی‌های تازه‌ای به دست

«مقدمه‌ای بر تاریخ پژوهشکی در دوران ساسانیان» برای این کتاب سزاوارتر بود.

در جایی دیگر، منابع و متونی که برای نوشتند پژوهشکی ساسانی آگاهی‌هایی به دست می‌دهند، دسته‌بندی شده‌اند. نخست، منابع بازمانده از دوره ساسانیان یا متون پهلوی سده‌های نخستین اسلامی که سرچشمۀ آن‌ها هم به منابع دوره ساسانی بازمی‌گردد. اگرچه باید در توضیح این منابع فهرستی از متون مجموعه‌ای ادبیات پهلوی، زمان نگارش هریک از این کتاب‌ها و نام و نشان نویسنده‌گان آن‌ها و نیز اهمیت و ارزش این کتاب‌ها برای تاریخ و دانش پژوهشکی ساسانیان می‌آمد، با گلی‌گویی تنها نام یکی دو کتاب زردشتی بدون هیچ‌گونه توضیح سودمندی آورده شده است. آنچه زرگران در معرفی دیگر منابع، یعنی منابع تاریخی دوره اسلامی، منابع غیرایرانی هم‌روزگار با ساسانیان، کتاب‌ها و مقاله‌های پژوهشی و سرانجام یافته‌های باستان‌شناسی آورده است، همین ضعف را دارند. در پرداختن به این منابع هم، آشفتگی و پراکنده‌گویی و شتاب فراوان به چشم می‌آید و هیچ‌گونه درنگ و ژرفنگری درباره این منابع و تحلیل سودمندی‌ها و کاسته‌های آن‌ها، نام کتاب‌ها و مقاله‌ها و نویسنده‌گان آن‌ها و نیز اهمیت ویژه هر کدام از این منابع در گفت‌وگو از تاریخ پژوهشکی ساسانیان دیده نمی‌شود. همچنین «مقدمه» و «پیش‌گفتار» این کتاب نه با اعداد و نه حروف، شماره‌گذاری نشده است!

شاید تنها نکته سودمند در پیش‌گفتار این کتاب، اشاره درست و هوشمندانه زرگران است به این‌که در نوشتند تاریخ پژوهشکی، «داستان‌ها و افسانه‌ها، حتی اگر اصالت نداشته باشند، می‌تواند به کشف نکته‌ای در تاریخ پژوهشکی منجر شود؛ چراکه گاهی اشاره به یک موضوع حتی در مقام اسطوره، نشان‌دهنده وجود آن تکنیک یا حداقل وجود برداشت ذهنی از آن موضوع در آن دوره است. برای مثال می‌توان به عمل رُستمینه (مشابه سزارین امروزی) برای تولد رستم اشاره کرد. فارغ از واقعی یا

«تاریخ گزینه» حمدالله مستوفی بازتاب پیدا کرده است (۶). زرگران با گردآوری آگاهی‌هایی که این منابع درباره «جایگاه دانش و خردورزی» در دیدگاه پادشاهان ساسانی آورده‌اند، به درستی و هوشمندانه نتیجه می‌گیرد که: «فضای حاکم بر نگاه ساسانیان، خردمحور بود و شاخصه دانایی، ارج بسیاری نزد ایشان داشت. تا آنجا که این مهم، شق اتفکاک‌ناپذیر شرح تاریخ حاکمان ساسانی است... و بازتابی است از آنچه در جامعه ساسانی رخ می‌داد؛ چراکه بدون وجود بستر مناسب و بن‌مایه‌های فرهنگی و فکری، وجود چنین نگرشی در حاکمیت جامعه محتمل به نظر نمی‌رسد» (۶). همچنین به‌دلیل وجود این نگاه خردورزانه از سوی حاکمیت ساسانی بود که ما شاهد «تحولات بزرگ علمی» و «رشد دانش» در جامعه ایرانی بوده‌ایم (۶).

در ادامه این گفتار، اشاره‌ای کوتاه به «خط و کتابت» در ایران باستان شده است و آگاهی‌هایی درباره پیدایش خط در ایران و سپس گوناگونی خطوط در ایران دوره ساسانی و ویژگی و کاربردهای هرکدام از این خطوط آمده است (۶). نکته مهمی که زرگران برای خوانندگان کتاب خود بازگو می‌کند، این است که «در سنت ایرانی، انتقال دانش سینه به سینه، بسیار پررنگتر از کتابت بوده و لذا بسیاری از کتب، تکنسخه بوده یا معبدودی نسخه از آن‌ها وجود داشته است و گاه با نابودی یک کتابخانه، تعداد زیادی از کتب برای همیشه نابود می‌شده‌اند» و به‌دلیل اهمیت این سنت شفاهی در تاریخ ایران پیش از اسلام است که «با این‌همه توجه به کتابت و حتی وجود کتابخانه‌ها... آثار مكتوب چندانی از دوران ساسانیان باقی نمانده است که در این میان سهم کتب پژوهشی تقریباً هیچ است؛ اما در مقابل از یونانیان و رومیان کتب فراوان موجود است» (۶). گذشته از تأثیر این سنت ایرانی، چنانکه منابع دوره اسلامی گواه هستند بسیاری از کتاب‌های علمی ایرانیان به‌ویژه در زمینه پژوهشی و فلسفه، در یورش اسکندر مقدونی به ایران نابود شدند و بار دیگر «با نابودی کتابخانه‌ها و کتاب‌سوزان» در هنگام

نمی‌دهد و بسیاری از پژوهش‌های ارزشمند و تازه درباره تاریخ ایران باستان و به‌ویژه تاریخ ساسانیان را نادیده گرفته است (۷، ۸، ۹)، اما خشک و خسته‌کننده نیست و نگاه ایران‌گرایانه زرگران که از پیروزی‌های ایرانیان خشنود می‌شود و از شکست‌های روزگار کهن، غمگین می‌شود، مطالعه این گفتار را شیرین و خواندنی می‌گردد.

## ۲. گفتار دوم: خرد و دانش در نگاه ساسانی

زرگران در گفتار دوم کتاب خود، به «خرد و دانش در نگاه ساسانی» (۶) پرداخته است. از دیدگاه او، «ثبات سیاسی، فضای علمی حاکم بر جامعه و حمایت اهرم‌های قدرت و طبقه حاکمه از دانش»، پیش‌زمینه‌های رشد دانش در جامعه هستند و همه این‌ها در دوره ساسانیان وجود داشته است: «عصر ساسانی از لحاظ ثبات و قدرت سیاسی و همچنین جایگاه تمدنی، وضعیت بسیار خوبی داشت. دوام بیش از چهار قرن حکومت ساسانی، ثبات لازم سیاسی برای رشد و نمو دانش در این سرزمین را فراهم می‌کرد و همچنین این ثبات از پشتونهای تمدنی ارزشمندی نیز که ریشه در قرن‌ها تاریخ پیش از آن داشت، برخوردار بوده است. توان سیاسی و نظامی این حکومت که در تمام دوران وجود خود، به عنوان یکی از دو ابرقدرت جهان باستان پهلو به پهلوی امپراتوری روم می‌زد، از شاخصه‌های بارز وجود چنین ظرفیت خوبی است» (۶).

یکی دیگر از شاخصه‌های لازم برای رشد دانش در جامعه ایران ساسانی، «تفکر دانش‌محوری و خردگرایی» در وجود پادشاهان ساسانی بود و این ارجمندی دانش در چشم فرمانروایانی چون اردشیر بابکان، شاپور یکم، بهرام گور، خسرو انس شیروان و دیگر پادشاهان ساسانی در متن‌های پهلوی همچون «مینوی خرد»، «اندرزهای آذرباد مهراسپانان» و نیز منابع تاریخی دوره اسلامی همانند «خبرار الطوال» ابوحنیفه دینوری، «الفهرست» ابن‌نديم، «زین الاخبار» گردیزی، «فارس‌نامه» ابن‌بلخی، «جمل التواریخ و الفصوص» از نویسندهای گمنام و

«تنپزشکی» دو گونه بوده است: «یکی پاییدن تن در سلامت و یکی درمان کردن تن از بیماری» و «روانپزشکی (مینپزشکی) برای پاییدن روان از گناه و درمان کردن از آن گناه است» (۶). و نیز اینکه، در کتاب «سوم دینکرد»، بنیاد پزشکی از «فرزانگی اورمزدی» است و ازین رو، این دانش خاستگاهی ایزدی دارد و پرداختن به آن هم یک فرضیه دینی است. در درمان‌گری هم، این بن‌مایه ایزدی پیداست چنانکه خداوند در سُنت زردشتی به تعداد بیماری‌ها، گیاهان درمان‌بخش آفریده است. سپس زرگران با اشاره به این گفته اخوبینی بخاری، پزشک ایرانی سده چهارم هجری قمری، که «بجشکی پیشه‌ای بود که تندرنستی آدمیان نگاه دارد و جُن رفته بود بازارآذ، از روی علم و عمل» یادآور می‌شود که «با مقایسه این تعریف با تعریف پزشکی در ایران ساسانی، درمی‌باییم که ریشه‌های تعریف دانش پزشکی در دوره اسلامی به ایران باستان بازمی‌گشته است» (۶). این استدلال اگرچه ارزشمند است، اما نیازمند تعریف پزشکی در دیگر منابع کهن پزشکی دوره اسلامی است تا خواننده کتاب کاملاً دریابد که آیا دیگر پزشکان اسلامی هم چنین تعریفی از دانش پزشکی داشته‌اند و آیا به راستی ریشه تعریف دانش پزشکی به متون پزشکی ایران پیش از اسلام بازمی‌گردد یا احتمالاً متأثر از تعریف پزشکی در سُنت یونانی هم بوده است.

پیش از تعریف دانش پزشکی، باید واژگان «پزشک» و «پزشکی» تعریف می‌شوند؛ چراکه معنای خود و اژه «پزشک» هم برای تعریف دانش پزشکی راهگشاست. واژه «پزشک» که «پزشکی» از آن گرفته شده، شکلی از واژه «بِزْشُك» در زبان پهلوی / فارسی میانه است و به عقیده نیرگ، تحول آن در زبان‌ها یا گویش‌های ایرانی شمال غربی و جنوب غربی چنین بوده است؛ ایرانی باستان\*- bišaz-ka (همچنین در سنسکریت: -bhiṣaj- در ایرانی شمال غربی \*bizaška- فارسی میانه > pizišk در فارسی نو (همچنین وامواژه pžišk در ارمنی و اُستی) و در زبان‌های ایرانی جنوب

یورش عرب‌های مسلمان به ایران، بسیاری از منابع علمی ایرانیان نابود شدند یا به دست خود ایرانیان مسلمان و «از سر تعصب سوزانده شد»؛ با این‌همه، در سده‌های نخستین اسلامی هنوز تعداد زیادی از کتاب‌های پهلوی ساسانی وجود داشته است که برخی از آن‌ها به زبان عربی ترجمه شدند (۶). پس از این، زرگران اشاره‌ای کوتاه به «آموزش در جامعه ساسانی» دارد و به دست‌آویز پاره‌ای از متن‌های پهلوی که از آموختن دانش‌های گوناگون در «دبیرستان» و «فرهنگستان» یاد می‌کنند، چنین نتیجه می‌گیرد که «برخلاف تصور که در جامعه طبقاتی ساسانی امکان علم آموزی برای عامة مردم وجود نداشته، شواهد نشان می‌دهد امکان استفاده از این آموزش‌ها برای مردم فراهم بوده است» (۶).

### ۳. گفتار سوم: دانش پزشکی در دوره ساسانی

گفتار سوم کتاب به «دانش پزشکی در دوره ساسانی» پرداخته است (۶). در آغاز این گفتار، زرگران می‌کوشند تا «نگاه مورخان به صناعت پزشکی در عصر ساسانی» را دریابد و می‌پرسد «ذکر این نکته مهم است که تا چه اندازه ایرانیان در آن دوران به تبحر در صناعت طب شناخته می‌شوند و آیا نزد ملل دیگر ارجح برای پزشکی ایرانیان وجود داشته است؟» (۶). اگرچه این پرسش بسیار مهم است و خواننده کتاب انتظار دارد در پاسخ، نگاه مورخان و گزارش‌های آن‌ها را بینند، زرگران بدون هیچ گونه تحلیل و ژرف‌نگری، تنها به آوردن دو گزارش کوتاه از ابن‌العربی و حمدالله مستوفی درباره علاقه ایرانیان ساسانی به طب بسنده کرده است! این گزارش‌ها، البته پاسخی به آن پرسش نیستند و باید با جست‌وجو در منابع گوناگون تاریخی و با نگاهی موشکافانه، هم به چیرگی ایرانیان ساسانی در پزشکی می‌پرداخت و هم ارج و اهمیت این پزشکی در نگاه دیگر مردمان بازگو می‌شد.

زرگران به «تعریف دانش پزشکی» پرداخته است و بر بنیاد کتاب «سوم دینکرد» بازگو می‌کند که چگونه

مسئله دیگر، «چالش آغاز طباست و طب مزاجی و وجه تسمیه طب ایرانی» است و اینکه آیا خاستگاه این پژوهشکی مبتنی بر اخلاق، به یونان و هند بازمی‌گردد یا ایران؟ در پاسخ به این پرسش هم زرگران تنها یادآور می‌شود که در این زمینه پژوهندگان هم داستان نیستند، اما کمترین اشاره‌ای به پژوهش‌ها و استدلال‌های آن‌ها نمی‌کند و با اشاره به چند گزارش منابع اسلامی درباره نقش ایرانیان در پیدایش دانش پژوهشکی و اینکه در دوره اسکندر مقدونی کتاب‌های علمی ایرانیان را به‌ویژه در زمینه پژوهشکی و فلسفه به یونان برده‌اند و به زبان یونانی ترجمه شده‌اند، با گلی گویی‌های بیشتر هم می‌پذیرد که «ادعای انتقال دانش ایرانیان به یونان در زمان اسکندر و قلب آن مفاهیم به یونانی چندان هم دور از واقع به‌نظر نمی‌رسد» و هم اینکه «برای تعیین خاستگاه این دانش نیاز به یافته‌های بیشتری است... و حتی شاید به دنبال نقطه آغازین آن گشتن دور از واقع‌ینی باشد» و سرانجام باید گفت که «دانش طب همزاد بشر بوده و رشد و تکوین آن و رسیدن به مدل چهارعنصری و مزاجی را هم باید در قالب تکوین تدریجی آن در سرزمین‌های خاورمیانه از ایران و بین‌النهرین گرفته تا مصر و شام و آناتولی و یونان و حتی هند دانست، گرچه بی‌شک نقش برخی همچون ایران و یونان پُررنگ‌تر از بقیه بوده است» (۶). پیداست که این گلی گویی‌ها چندان راهگشا نیست و پژوهشگر تاریخ پژوهشکی باید با تحلیل‌ها و استدلال‌های فردی برآمده از منابع و پژوهش‌های گوناگون، دیدگاه روشن خود را بازگو کند. در زمینه نام‌گذاری هم، زرگران نام «طب ایرانی» را برای پژوهشکی این حوزه تمدنی، سزاوارتر از نام‌هایی چون «طب یونانی» و «طب عربی» می‌داند؛ چراکه «برای اولین بار در ایران عصر ساسانی و به مرکزیت جندی شاپور است که دانشمندان مختلف با عقاید، مذاهب و ملیت‌های گوناگون، برای اولین بار در یک مدرسه و دانشگاه پژوهشکی دور هم جمع آمدند و زبان واحدی را برای برگرداندن این دانش از زبان‌های مختلف به آن (ابتدا

غربی: ایرانی مفروض در *bišadka*-<\*-bišadka-> *bišihk* (احتمالاً پژوهشک) و بخشکی (احتمالاً پژوهشکی)، یعنی با تبدل *Z* / *z* / *ج* / *ج* / *و* / *و* / *ژ* / *ژ* / که در تحول فارسی میانه به فارسی نو معمول بوده است، در پاره‌ای متن‌های کهن فارسی نو سده چهارم هجری به چشم می‌آید. *bhisháj*-/*bhiṣaj* در هندی باستان که هم به عنوان صفت، به معنای «شِفابخش / درمانی» و هم به عنوان اسم، به معنای «درمانگر / پژوهشک و دارو» است، *baēšaza*- که در اوستایی متاخر به معنای صفتی «درمانبخش» و معنای اسامی «طباست و دارو / درمان» استفاده شده، خویشاوند است و واژه‌های پهلوی ظاهراً خویشاوند با *bizišk* — مثلاً، صفت *bēšāz* «درمانی / شِفابخش»، فعل *bēšāz(ēn)ītan* «درمان‌کردن» و اسامی مصدر *bēšāzišnīh* «درمان / علاج» — همگی خود ظاهراً با واژه اوستایی *baēšaza* خویشاوندی اشتراقی دارند (۵).

در گفت‌وگو درباره «پارادایم پژوهشکی در عصر ساسانی»، بر بنیاد آگاهی‌های پژوهشکی در کتاب‌هایی چون «بندهشنن»، «وزیرلگی‌های زادسپر» و «دینکرد سوم» نگاه و نگرش ساسانیان به بدن انسان مطالعه شده است و آگاه می‌شویم که در پژوهشکی ساسانی «نگاهشان به بدن انسان از فلسفه که‌جهان، مه‌جهان تعیت می‌کرده و تن انسان را به مثابه جهان کوچک و اجزای آن را مترادف اجزاء کیهان می‌دانستند و از سوی دیگر نگرش پژوهشکی آن‌ها مبتنی بر طب مزاجی و اخلاقی بوده است» (۶). زرگران اشاره منابع پژوهشکی ساسانی به مفاهیم طب اخلاقی (مزاجی) همچون مزاج‌های چهارگانه، اخلاق و عناصر را متأثر از نگاه دینی ساسانیان و دوین‌گرایی اهورایی و هریمنی در سُتَّ زردشتبی می‌داند و این را «نشانه‌ای از خوانش متفاوت الگوی طبی چهارعنصری در مقایسه با یونان و روم» می‌بیند و اینکه سرانجام زمینه برای یکپارچه‌شدن «این خوانش‌ها و نگاه‌ها در جندی شاپور دوران ساسانی» فراهم شده است (۶).

و جانشین خسرو پرویز، آمده است که «به نظر نمی رسد بیماری شیوع چندانی یافته و کشتار عظیمی کرده باشد؛ چراکه اثر چندان از آن در تاریخ باقی نمانده است» درست نمی باشد. این طاعون که آن را «طاعون شاه شیراویه» (طاعون شیراویه الملک) نامیده بودند (۱۰)، به گواه منابع تاریخی در بخش گسترده‌ای از عراق و سرزمین‌های پیوسته به آن فراگیر شده و بسیاری از مردم و بزرگان و سپاهیان ایرانی را کشته بود. این طاعون که احتمالاً در نتیجه جنگ‌های ایران و روم به وجود آمده بود همراه با آمدوشد سپاهیان فراگیرتر می‌شد و از پیش به سود عرب‌ها که در راه تاختن به ایران بودند، ایرانیان را به سستی و نابودی کشید (۱۱).

#### ۴. گفتار چهارم: پزشکان در دوره ساسانی

گفتار چهارم درباره «پزشکان در دوره ساسانی» (۶) است. این گفتار با پرداختن به «انواع پزشکان و روش‌های درمانی» در دوره ساسانیان، یعنی «مینوپزشکان» و «گیتی‌پزشکان» آغاز می‌شود. تعریف مینوپزشکی در «دینکرد سوم» گواه است که مینوپزشکان به‌ویژه از راه دور ساختن مردم از «اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد و روی‌آوردن به اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک» بنا بر «آموزه‌های دین ب» (آموزه‌های زردشتی)، وظيفة نگهداشت روان مردم در راه پاکی و دین را به عهده داشته‌اند (۱۲)؛ از این‌رو، زرگران نیز به درستی توضیح می‌دهد که «این حوزه مرتبط با مبلغان دین و موبدان زردشتی بوده که طبق اعتقاد ایشان با رواج آموزه‌های دینی و سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، روان تک‌تک مردم و درنتیجه جهان را از پلشتی و مظاهر اهریمنی پاک می‌کند و به همین دلیل آن را مینوپزشکی نام نهاده بودند. لذا بیش از آنکه بتوان آن را روان‌پزشکی یا شاخه‌ای از پزشکی نامید آن را باید در زمرة امور دینی و پاسداشت و پاکنمودن مردم از گناه دانست» (۶). با وجود این، باید پنداشته شود که همه مینوپزشکان از روحانیون زردشتی بوده‌اند؛ چراکه گزارش «دینکرد سوم» هم آشکار می‌گرداند که خود

سریانی و سپس پهلوی) برگزیدند و این الگو، همان است که بعد‌ها توسط پزشکان جندی‌شاپوری به خلافت بغداد راه یافت و سرمنشأ دوران تمدن طایی اسلام شد» (۶). در این زمینه هم بسیار دشوار است که دانش پزشکی دوره خلافت عباسیان یا عصر زرین تمدن اسلامی را اگرچه سخت تأثیرپذیرفته از پزشکی ساسانی و مرده‌ریگ پزشکان جندی‌شاپوری هم باشد، «طب ایرانی» نام دهیم و شاید درست‌تر باشد که آن را «پزشکی مسلمانان» بخوانیم و البته همچنان بر نقش چشمگیر و بنیادین دانش پزشکی ایرانی و پزشکان ایرانی در سُنت پزشکی شکوفاشده در خلافت اسلامی تأکید کنیم. پافشاری در نام‌گذاری این دانش به «طب ایرانی» هرچند خوشایند ما ایرانیان باشد، همه حقیقت را بازگو نمی‌کند و مرده‌ریگ دانش پزشکی یونانی، هندی، مصری و عربی را در این سُنت پزشکی دوره اسلامی نادیده می‌گیرد.

در ادامه گفتار سوم، زرگران به «ساختار پزشکی در حاکمیت» ساسانی توجه می‌کند و اینکه چون پزشکی در آین زرده‌شی اهمیت دینی داشت و پادشاه نیز «گسترش این دانش را فریضه‌ای دینی می‌دانسته و مسئول مستقیم این مهم شناخته می‌شده است»؛ بنابراین در این فضای فکری و اعتقادی، «حاکمیت به ارتقای پزشکی هم در بعد فردی و هم تربیت پزشک و هم در بعد اجتماعی و فرامه‌آوردن زیرساخت برای سلامت و درمان همگانی» تلاش می‌کرده است. سپس به جایگاه «ایران درستبل» در ساختار پزشکی ساسانیان اشاره شده که «رئیس گیتی‌پزشکان یا پزشکان جسمانی کشور» بوده است (۶). در این بخش آنچه زرگران بر بنیاد کتاب «دینکرد سوم» آورده است، البته پذیرفتنی است، اما آگاهی‌های را که از کتاب «دبستان مذاهب» (نک به ادامه مقاله) درباره ساختار نظام پزشکی ساسانیان و نیز درباره «خدمات اجتماعی سلامت: حمایت و نقش حاکمیت» می‌آورد، باید با دیده نقادانه نگریست. اینکه در پایان همین گفتار و درباره طاعون دوره شیراویه یا قباد دوم (۶۲۸ م). پسر

روش‌های دیگر کارآمد نبودند، به سراغ آن می‌رفتند) (۶)؛ اما از همین متن وجود گروهی به نام «داغپزشکان» که جدا از کاردپزشکان بوده‌اند، چنین بر می‌آید که اگر استفاده از کارد یا جراحی کارآمد نمی‌بود، آخرین راه گویا بریدن عضو و داغنهادن یا سوزاندن بوده است.

در گفت‌و‌گو درباره «گیاه‌پزشکی» هم زرگران با بدفهمی متون، استنباط‌ها و استدلال‌های شگفت‌انگیزی کرده است! شاید با اندکی هم‌دلی بتوان پذیرفت که «گیاه‌پزشک» معادل امروزی «داروساز» بوده است (۶)، اما اینکه «شخصیت اسطوره‌ای تاریخی جاماسب»، داماد زردشت پیامبر و از بزرگان دربار ویشتاسپ کیانی را به دست‌آوریز کتاب پهلوی «یادگار زریران» به عنوان «گیاه‌شناس (داروساز)» معرفی می‌کند و سپس او را «استوره و پدر داروسازی در ایران» می‌خواند (۶)، برداشت نادرستی از این منبع پهلوی است: «وی که در متون، داماد زردشت پیامبر و از بزرگان دربار کی ویشتاسپ است در کتاب‌های پهلوی بیشتر به عنوان گیاه‌شناس (داروساز) نقش دارد تا پزشک؛ برای مثال در کتاب یادگار زریران، گشتاسپ‌شاه در مورد وی چنین گفته: اُنیز دانی که گیاهان (اورواران) چون بشکفتند گل کدام روز بشکفده اُن کدام شب اُن کدام روز» (۶)؛ اما حقیقت این است که به گزارش «یادگار زریران»، پیش از آغاز‌شدن جنگ ایرانیان و خیونیان، کی گشتاسپ فرمانروای ایرانیان و پشتیبان زردشت پیامبر، جاماسب وزیر خویش را فرامی‌خواند و با اشاره به خردمندی او مبالغه‌آمیزانه می‌گوید تو چنان دانایی که اگر ده روز باران بیاید، می‌دانی که چند قطره باران آمده است! و اینکه کدام ابر باران‌زا و کدام نیست! و می‌دانی که چون گیاهان شکفته شوند، می‌دانی کدام گیاه شب شکفته است و کدام روز! (۱۳). پس این گزارش کمترین ارتباطی با گیاه پزشکی جاماسب ندارد!

پس از یادکرد گیاه‌پزشکی، بر بنیاد کتاب‌های پهلوی چون «بندهشون» و «وزیری‌گی‌های زادسپرم»، آگاهی‌هایی

یکایک مردم نیز می‌توانند با ابزار «اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک» و «آموزه‌های دین به» روان خود را از پلیدی‌ها دور نگاه دارند و مینوپزشک خویش باشند (۱۲).

گروه دیگر از پزشکان، «گیتی‌پزشکان» هستند که خود چند دسته بوده‌اند. در «دینکرد سوم» نام شش رده از این پزشکان آمده است: (اهلایی‌پزشکی) (-ahlāyīh-)؛ (آتش‌پزشکی) (-ātaxš-bēšāzīšnīh-)؛ (بēšāzīšnīh-)؛ (کاردپزشکی) (-urwar-bēšāzīšnīh-)؛ (داغ‌پزشکی) (-dāg-)؛ (افسانه‌پزشکی) (-mānsar-bēšāzīšnīh-)، (بēšāzīšnīh-)؛ اما زرگران با سودجستان از «دینکرد سوم» و نیز منابع دیگر، گروه‌های «گیتی‌پزشکان یا پزشکان تن» را در نه دسته یاد می‌کند و درباره هر کدام توضیح می‌دهد: «مانسرپزشکان»، «اشه‌پزشک»، «کاردپزشک»، «گیاه‌پزشک»، «دادپزشک» (پزشک قانونی)، «چشم‌پزشک»، «ستورپزشک (دامپزشک یا بیطار)»، «جادوپزشک» و «حجامت‌گر و خون‌گیری (فصدد و حجامت)» (۶). آنچه او درباره «اشه‌پزشک» می‌آورد، گنج و نامفهوم است. چنانکه می‌گوید این واژه اوتایی بر پزشکی اطلاق می‌شود که با اشه یا قانون درمان و طبابت می‌کند. البته به نظر می‌رسد این واژه در دینکرد سوم به شکل پارسایی درمانی درآمده است. با وجود این، با توجه به ماهیت درمان با اشه یا قانون می‌توان این دسته از پزشکان را پزشکان عمومی که با قانون طبیعت به درمان می‌پرداخته‌اند در نظر گرفت (۶). درمان کردن با قانون طبیعت چیست؟! آیا معنای «اشه‌پزشکی» یا «اهلایی‌پزشکی» برای خود زرگران هم اندکی ابهام‌آلود نبوده است؟! او در توضیح «کاردپزشک» هم متن «دینکرد سوم» را اندکی بدفهمیده است؛ چراکه در دینکرد می‌خوانیم که «بین کارد و داغ‌پزشکی، داغ آخرین [شیوه] پزشکی است» (۱۲) و زرگران استنباط می‌کند که «مطابق دینکرد درمان با کارد به همراه داغ‌درمانی، جزو خطوط آخر درمان بوده و اگر

برخی استنباط‌ها درباره کاربرد این ابزارها چندان پذیرفتی نیستند. برای نمونه، در ص ۹۹ تصویر یک ظرف سفالی متعلق به هزاره یکم پیش از میلاد آمده است که زرگران آن را «شیرمک سفالی» نامیده و توضیح می‌دهد که این ظرف «برای تغذیه کودک در ایران باستان» بوده و «می‌توان آن‌ها را نسل اولیه شیشه‌شیرهای امروزی دانست. به نظر می‌رسد لولهٔ نیمانند آن به کودکان، امکان نوشیدن محتويات داخل آن را می‌داده است» (۶). اینکه مادرانی در چنین ظروف سفالین بزرگی به کودکان شیر داده باشند، نیازمند ذهنی بسیار خیال‌پرداز است! این ظروف می‌توانند هر کاربردی مثلاً استفاده از شراب یا روغن‌ها - داشته باشند، جز شیردادن به کودکان. همچنین در ص ۱۰۰ تصویر «جرقه‌دان مفرغی» متعلق به دوره ساسانیان آمده است و آن را ابزاری «برای تجویز داروهای مایع به نوزادان و اطفال» می‌داند «که بر طبق اظهارات افراد محلی در استان فارس با نام‌های جرقه‌دان و مکوک و در خوزستان نیز با نام کوچ تا قرن معاصر استفاده می‌شده و هنوز نیز در بعضی نقاط افراد محلی از آن استفاده می‌نمایند» (۶). در پانوشت همین صفحه، زرگران به خوانندگان کتاب یادآور می‌شود که این جرقه‌دان مفرغی را خود وی هنگامی که در شیراز مشغول راهاندازی موزهٔ تاریخ پژوهشی بوده است، از یک فروشندهٔ اشیای عتیقه در تهران خریداری کرده و آن را تحویل موزه داده است. از سوی دیگر، به گفتهٔ یکی از دانشجویان او، هنوز در روستای آن‌ها «در استان فارس هنگام تولد نوزاد، بر روی سیسمونی» او، ظرفی «به شکل همین جرقه‌دان‌های تاریخی، اما فقط به شکل نمادین، بدون کاربرد دارویی» قرار می‌دهند. از این‌همه، چنانکه گفتیم زرگران نتیجهٔ می‌گیرد که «جرقه‌دان» ابزاری برای دارو خوراندن به نوزادان و کودکان بوده است و این خود «امتداد ریشه‌های فرهنگی و تاریخی این ابزار دارورسانی از دوران باستان تا به امروز را نشان می‌دهد» (۶). پذیرش این کاربرد برای به‌اصطلاح «جرقه‌دان»، اندکی دشوار است و احتمالاً این جرقه‌دان‌ها

درباره گیاهان دارویی و داروها در سُنت پژوهی ساسانیان آورده شده و نیز در جدولی سودمند، طبقه‌بندی گیاهان و کاربرد آن‌ها در «بندهشن» نشان داده شده است (۶). توضیح زرگران درباره سمهای سمشناسی در پژوهشی ساسانیان و اشاره به کاربرد سمهای در حذف دشمنان سیاسی بسیار ارزشمند است (۶)، اما اینکه وی داستان عبدالحق بن ضحاک بن محمود گردیزی را در کتاب «زین‌الا خبار» درباره اردشیر بابکان و افکنند «کژدم جراره» در شهر نصیبین و آنگاه گزیدن بسیاری از مردم و تسليم شدن شهر (۱۴)، چون رخدادی تاریخی واقعی بازگو کرده و آن را چون «ابتکاری عجیب» و نمونه‌ای برای استفاده «از این دانش در نبردها» پنداشته است (۶)، نمی‌تواند درست باشد و بی‌گمان داستان گردیزی - که البته درباره جنگ شاپور یکم با نصیبین است و نه اردشیر بابکان - خیال و افسانه‌ای بیش نیست.

پس از سمهای آگاهی‌هایی نیز درباره پادزه‌ها و ضدسم‌ها، داروهای سقط‌جنین، بوی‌ها و کاربرد درمانی آن‌ها و نیز برای خوشبوکردن هوا، کاربرد دارویی روغن‌ها، داروهای بیهوده، مواد آرایشی و بهداشتی، گرمابه‌ها، عقیده ساسانیان درباره استفاده از داروهای ابزار و ادوات داروسازی و مصرف دارو فراهم آمده است. بنیاد این آگاهی‌ها، منابع زردشتی و برخی گزارش‌ها در منابع اسلامی است و همواره تلاش شده که یافته‌های باستان‌شناختی هم برای تأیید این آگاهی‌ها به دست داده شود، چنانکه تصاویری از عودسوزها، ابزارهای روغن‌گیری، ابزارهای آرایشی و بهداشتی چون عطردان‌ها، ابزارهای ساخت دارو همچون هاون‌ها، صافی‌ها و قوری‌ها آورده شده است؛ البته برخی از این ابزارها حتی متعلق به هزاره اول پیش از میلاد یا دوره ایلام و هخامنشیان هستند نه دوره ساسانیان، اما زرگران باور دارد که «طیعتاً این ابزار در دوره ساسانی هم استفاده می‌شده‌اند»! و با توجه به «اهمیت قدمت این اشیا که نشان‌دهنده قدمت استفاده از آن‌ها در ایران است... به نمایش ابزار قدیمی‌تر» پرداخته است (۶).

برمی آید، مذموم نبوده است. افسون‌ها و طلسه‌هایی که در جادوی سپید وجود داشت برای دفع بلا، بیماری و مرگ به کار می‌رفتند. همچنین افسون‌هایی که رنگ و بوی جادوی سپید داشتند برای درمان دندان درد، سردرد، تب، مبارزه با جانوران زیان‌آور مانند موش، گربه، مار و گرگ استفاده می‌شدند. جادوی سپید گویا به سرپرستی یک روحانی زردشتی انجام می‌شد که احتمالاً نوشتن دعا نیز بر عهده او بود. به طور کلی، برای اینکه افسون تأثیرگذار می‌بود، باید به دست یک مرجع دینی یا کسی که قادرت دینی داشت، نوشته می‌شد. برخلاف جادوپژوهشکی یا جادوی سپید، در منابع زردشتی همچون «دینکرد هفتم»، جادوی سیاه یا شیطان‌پرستی نکوهش شده است (۱۶).

در بخش دیگری از گفتار چهارم، زرگران به «غذا خوردن و انواع غذاها» پرداخته است و تلاش سودمندی دارد تا بر بنیاد منابع زردشتی و برخی منابع اسلامی، هم پیوند «آداب غذاخوردن و نوع غذا و شیوه صرف آن‌ها در دوره ساسانی» را با پژوهشکی و حفظ سلامت نشان دهد و هم اهمیت غذایی برخی خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها را بازگو کند (۶). سپس به «جایگاه پژوهشکی و پژوهشکان در جامعه و دربار ساسانی» می‌رسیم که در سرآغاز آن درباره «نظام طبقاتی جامعه ساسانی» بحث می‌شود. زرگران به درستی باور دارد که «واژه نظام طبقاتی که نظام اجتماعی دوره ساسانی را بدین نام می‌خوانیم، بار معنایی منفی در ادبیات سیاسی و اجتماعی امروز دارد و اطلاق آن بر مدل نظام اجتماعی ساسانی، که کلاً مفهومی متفاوت از مفهوم امروزی است، موجب ایجاد نگرش منفی اولیه در مواجهه با آن است» (۶)؛ بنابراین، به دست آویز گزارش‌هایی از منابع تاریخی دوره اسلامی درباره چگونگی به وجود آمدن طبقات در جامعه ساسانی و کارکردهای آن و نیز دادگری فرمانروایان ساسانی و جایگاه خرد در دستگاه فکری ایرانیان ساسانی، نتیجه می‌گیرد که «تلقی امروزی از ظلم و جور هدفمند حکومت ساسانی در پیابی جامعه‌ای طبقاتی که در آن

چنانکه خود این نام گواه است، ابزاری برای ریخته‌گری و ذوب فلزات بوده‌اند و در ساخت اشیای طریف و کوچک ترینی استفاده می‌شده‌اند و احتمالاً بعدها در برخی جاهای برای دارو خوراندن به کودکان کاربرد یافته‌اند. در تأیید این برداشت می‌توانیم به تذکری از خود زرگران در پانوشت ص ۹۹ درباره جرقه‌دان مفرغی اشاره کنیم که می‌گوید «ذکر این نکته مهم است که با شکلی مشابه، اما ابعاد بزرگ‌تر، ظروف مفرغی دیگری نیز وجود داشته که کاربرد آن‌ها بوتة ریخته‌گری و ذوب فلزات بوده است و نباید با جرقه‌دان اشتباہ گرفته شود!». بنابراین، شکل بزرگ‌تر این ظروف مفرغی که البته «جرقه‌دان» نامیده نمی‌شوند در ریخته‌گری و ذوب فلزات کاربرد داشته است، اما شکل کوچک این ظروف

مفرغی، «جرقه‌دان» نام می‌گیرد و کاربردی پژوهشکی دارد!

در گردآوری آگاهی‌ها درباره «دادپژوهشک»، «چشم‌پژوهشک» و «ستورپژوهشک» تلاش چندانی انجام نشده و بسیار گذرا به آن‌ها اشاره شده است؛ برای نمونه، با اینکه درباره ستورپژوهشکی، جانورشناسی در متون پهلوی، بیماری‌های جانوران و کتاب‌ها و روش‌های ستورپژوهشکی و نیز اهمیت ستورپژوهشکان در دوره ساسانیان آگاهی‌های ارزندهای در دست داریم (۱۵)، زرگران در ص ۱۰۲ کتاب خود، درباره «ستورپژوهشک (دامپژوهشک یا بیطار)» تنها یادآور می‌شود که «در طب نظامی دوره ساسانی، شخصی با عنوان ستورپژوهشک مسئول علاج اسبان سپاه با گیاهان بوده است. در دستان مذاهب نیز در کنار اطباء بیطاران اشاره شده است.» او همچنین در گفت‌وگو از جادوپژوهشکی هم تا اندازه‌ای بیراهه رفته است. آنچه زرگران بر بنیاد اشاره‌هایی در منابع زردشتی و اسلامی به جادوپژوهشکی آورده و نتیجه می‌گیرد که «جادوگری و جادوپژوهشکی هردو مذموم» بوده‌اند، در حقیقت درباره جادوی سیاه یا شیطان‌پرستی است و هیچ ارتباطی با جادوپژوهشکی به معنای واقعی کلمه و کاربردهای پژوهشکی و درمانی جادوگری ندارد! جادوپژوهشکی یا جادوی سپید چنانکه از منابع زردشتی

## گفتار پنجم: نوآوری‌ها و اکتشافات پزشکی در دوران ساسانی

گفتار پنجم کتاب به «نوآوری‌ها و اکتشافات پزشکی در دوران ساسانی» می‌پردازد (۶). زرگران با گردآوری اینکه چون متن پزشکی جداگانه‌ای از دوره ساسانی به جای نمانده است، یافتن نوآوری‌های پزشکی ساسانیان دشوار است، تلاش کرده است اشاره‌هایی پراکنده در لابه‌لای متن‌های دینی و دیگر نوشتته‌ها را گرد آورده و با تحلیل موشکافانه آن‌ها، پاره‌ای از دستاوردها و نوآوری‌های پزشکی ساسانی را بازگو کند. یکی از این نوآوری‌ها، «کشف گردش خون ریوی» است که «تا مدت‌ها نتیجه تلاش دانشمندان غربی دانسته می‌شد»، اما زرگران با نگاهی به تاریخ این نظریه در سنت پزشکی یونانی و اسلامی، کهن‌ترین آگاهی درباره گردش خون ریوی و انتقال خون به شش‌ها پس از ورود خون به قلب را در کتاب پهلوی «وزیدگی‌های زادسپرم» یافته است که آگاهی‌های این کتاب دست‌کم ریشه در باورهای دوره ساسانیان دارد (۱۷). او باور دارد که احتمالاً در متن‌های پزشکی دوره ساسانیان چنین باوری درباره گردش خون ریوی وجود داشته است و تنها اشاره کوتاهی از آن در متن دینی «وزیدگی‌های زادسپرم» به دست ما رسیده است (۶).

یکی دیگر از نوآوری‌های پزشکی ساسانی، آگاهی پزشکان این دوره از «نقش انقباضات رحمی در زایمان طبیعی هنگام تولد نوزاد» است که زرگران کنجکاوانه و با تیزه‌شدن آن را از لابه‌لای یک اشاره بروزیه طبیب در مقدمه خود بر کتاب «کلیله و دمنه» بیرون کشیده است و توصیف بروزیه از چگونگی زایمان را «نخستین گزارش از نقش انقباضات رحمی برای زایمان طبیعی» می‌داند (۶).

زرگران دو نوآوری دیگر در سنت پزشکی ساسانیان را «نخستین تعریف درست و کامل از چرخه قاعدگی در انسان و حیوان» و آگاهی از «نقش و اهمیت خون در بدن» می‌شناسند و این نوآوری‌ها را نیز با آوردن

عامه مردم محکوم به بی‌سوادی، فقر و ماندن در طبقات پست بوده و حق رشد و ارتقا نداشته‌اند، بر پایه تلقی مفهوم امروزی جامعه طبقاتی، یک اشتباه بزرگ تاریخی است و ناشی از عدم درک صحیح از مفهوم جامعه طبقاتی ساسانی در بیش از ۱۵۰۰ سال پیش است (۶). اگرچه زرگران در بحث از نظام طبقاتی جامعه ساسانی، اندکی از مسئله پزشکی در دوره ساسانیان دور می‌شود، اما این تحلیل گواه تیزه‌شدن ای است که می‌خواهد پزشکان را در بافت جامعه ساسانی بنگرد. پس از این، از زاوية دید برخی منابع اسلامی و متن‌های پهلوی، به‌ویژه «دینکرد سوم» بحثی کوتاه و گذرا درباره ارجمندی و اهمیت «پزشکان در جامعه و دربار ساسانی» آمده است که می‌توانست بسیار مفصل‌تر و ارزش‌تر از این باشد. همچنین زرگران به ویژگی‌های اخلاقی، توانایی‌های حرفه‌ای و علمی گیتی‌پزشکان و مینوپزشکان در کتاب «سوم دینکرد» پرداخته و البته با استفاده از دیگر منابع، به نتایج سودمندی دست یافته است (۶).

زرگران با این پیش‌زمینه‌ها، در پایان گفتار چهارم کتاب و پیش از پرداختن به پزشکان دوره فرمانروایی ساسانیان، درباره پزشکانی سخن می‌گوید که از آن‌ها با اصطلاح نه چندان دلچسب «پزشکان اسطوره‌ای ایران در باورهای ساسانی» یاد می‌کند: «تریتا (فریدون)»، «تراتائونا»، «یمه (جمشید)»، «زردشت»، «جاماسب»، «هرمس اول»، «هرمس دوم» و «ایلق» (۶). آگاهی‌هایی که درباره این پزشکان ساگر همه آن‌ها را پزشک و ایرانی بدانیم، حتی به شکل اسطوره‌ای!— آمده است و نیز آنچه درباره «پزشکان در دوران ساسانی» (۶)، یعنی پزشکانی که در محدوده فرمانروایی ساسانیان و ایران آن دوره متولد شده یا خارجیانی که در دربار ساسانی و سرزمین ایران فعالیت داشته‌اند، آمده است هیچ سخن تازه‌ای برای گفتن ندارد و به‌طورکلی زرگران هر اشاره‌ای را درباره این چهره‌ها که رنگ و بوی پزشکی دارد در هر منبع تاریخی با هر ارزشی، گردآوری و کنار هم گذاشته است!

پیش از منابع سده سوم و چهارم یاد شده‌اند (نک به ادامه مقاله).

در بخش دیگری از این گفتار، با عنوان «جندي‌شاپور: افسانه یا واقعیت؟» زرگران تلاش می‌کند به دیدگاه پتر ای. پورمن و امیلی ساواژ اسمیت در کتاب «پژوهشی اسلامی در دوره میانه» پاسخ دهد که وجود تاریخی بیمارستان جندي‌شاپور و مدرسه‌پژوهشکی آن را افسانه‌ای ساخته و پرداخته پژوهشکان جندي‌شاپوری خانواده بختیشون می‌دانند که در دوره اسلامی برای مهم‌نمایاندن پیشینه‌پژوهشکی خود در جندي‌شاپور و بزرگداشت جایگاه پژوهشکی خود در هنگام ورود به بغداد آفریده‌اند (۱۸). زرگران پیش از این هم در مقاله «جندي‌شاپور: افسانه یا واقعیت؟» درباره این دیدگاه سخن گفته است و به دست اویز آگاهی‌های منابع دوره اسلامی همچون «الغھرست» ابن‌نديم، «تاریخ مختصرالادول» غریغوریوس ابوالفرج اهرون بن‌العمری، «شاهنامه» حکیم ابوالقاسم فردوسی و «تاریخ الحکماء» جمال‌الدین علی بن‌یوسف فقط و اشاره‌هایی در متن‌های پهلوی به دانش پژوهشکی ساسانی و با استدلال‌های منطقی، دیدگاه پورمن و اسمیت را نادرست خوانده و همچون بسیاری از پژوهندگان، بیمارستان جندي‌شاپور را الگوی واقعی ساخت بیمارستان‌های دوره اسلامی شناخته است (۶).

آخرین بخش این گفتار از کتاب، به «کتاب‌های پژوهشکی در دوره ساسانی» می‌پردازد و کوشش می‌کند نام برخی از متن‌ها و کتاب‌های ساسانی در حوزه پژوهشکی را «از خلال تاریخ و متون گذشته و پژوهش‌های متاخر» بازگو کند. گویا این بخش با شتاب‌زدگی فراوان نوشته شده چنانکه گهگاه تنها به یادکرد نام کتاب یا چند کلمه درباره محتوای کتاب‌ها ستد و نیز برخی از این کتاب‌ها را به طور کلی نمی‌توان در مجموعه کتاب‌های دوره ساسانی گنجانید. سزاوار بود که در پرداختن به مسئله مهمی چون کتاب‌های پژوهشکی دوره ساسانیان که از مهم‌ترین مباحث تاریخ پژوهشکی ساسانی است،

گواهی‌های از کتاب‌های پهلوی همچون «بندھشن»، «وزیارگی‌های زادسپر»، «مینوی خرد»، «کتاب پنجم دیکرد» و «روایت آذرفرنبغ فرخزادان» پیش چشم خوانندگان کتاب خود می‌گذارد (۶).

بخش دیگری از گفتار پنجم به «اخلاق پژوهشکی» و چند نکته مهم از دیدگاه پژوهشکان و دین زردوشی درباره اخلاق پژوهشکی و زنان می‌پردازد. زرگران دیدگاه پژوهشکی زردوشی‌ساسانی به جنین و قواعد سقط جنین را بازگو می‌کند و آن را با نگاه تمدن رومی و مسیحیت می‌سنجد و نشان می‌دهد که چگونه در نگاه زردوشی و جامعه ساسانی «جنین به عنوان موجودی زنده و دارای حق حیات» دیده می‌شود و بنابراین سقط جنین گاهی بزرگ و مجازات آن هم مرگ بود (۶). در ادامه همین گفتار، با سودجستن از آگاهی‌هایی در متن‌های پهلوی درباره «نگاه حمایتی برای جلوگیری از سقط جنین» و «آداب آمیزش» گفت و گو شده است (۶) که اگرچه سودمند و خواندنی است اما ارتباط چندانی با نوآوری‌های پژوهشکی یا اخلاق پژوهشکی ندارد.

#### ۶. گفتار ششم: مراکز آموزش پژوهشکی و کتب طبی به جای مانده از دوران ساسانی

در گفتار ششم درباره «مراکز آموزش پژوهشکی و کتب طبی به جای مانده از دوران ساسانی» گفت و گو شده است (۶). زرگران پس از درآمدی کلی و گذرا درباره مراکز علمی‌پژوهشکی و آموزش پژوهشکی در دوره ساسانیان، به تاریخ «بیمارستان و دانشگاه جندي‌شاپور» پرداخته است. آنچه درباره تاریخ شهر جندي‌شاپور و بیمارستان و مدرسه‌پژوهشکی این شهر آمده است، چندان زرف و تأثیرگذار نیست و سخن تازه‌های هم به دست نمی‌دهد. از سوی دیگر، در این گفتار هیچ اشاره‌ای به مفهوم ناموازه جندي‌شاپور و جغرافیای این شهر در منابع تاریخی و جغرافیایی نمی‌شود و نیز در استفاده از منابع تاریخی اسلامی، به تقدم و تأخیر زمانی آن‌ها توجه نشده است چنانکه منابع تاریخی سده‌های هفتم و هشتم هجری

کتاب‌ها، افراد، شهرها، کشورها، ادیان! اعضای بدن! اشیا! اعداد! جانوران! پرندگان! و تقریباً هر واژه و کلمه‌ای که یک بار در متن کتاب آمده است؛ برای نمونه چند مورد از این اعلام نه چندان سودمند را یادآور می‌شویم که هیچ کمکی به خوانندگان کتاب نمی‌کند؛ احمدی؛ اذکای؛ ارزن؛ اروپا؛ اسلام؛ افزار؛ انصار؛ انجیر؛ انگلیسی؛ ایران؛ ایزد؛ آرد؛ آهو؛ باد؛ بادام؛ برنج؛ بزغاله؛ بوقلمون؛ بینی؛ پسته؛ پنبه؛ تاج؛ تب؛ ترنج؛ جگر؛ جو؛ چای؛ چشم؛ چنار؛ چوگان؛ حلو؛ حنا؛ خرداد؛ خرگوش؛ خرما؛ خرسوس؛ خورشید؛ خون؛ دارو؛ درد؛ دل؛ رحم؛ رضاییزاده؛ رگ؛ زبان؛ ساسانی؛ سترگ؛ سرمه؛ سرو؛ سفال؛ سمور؛ سند؛ سوم؛ سیب؛ شتر؛ شش؛ شکر؛ شیر؛ عجم؛ عدس؛ غلات؛ غله؛ فارسی؛ فرانسه؛ قرآن؛ قلب؛ قوری؛ کاهو؛ کبک؛ کبوتر؛ کبوتر بچه؛ گاو؛ گراز؛ گرد؛ گرگ؛ گلاب؛ گندم؛ گوزن؛ گوساله؛ گوسفند؛ گوش؛ مثقال؛ مرداد؛ مرغ؛ معده؛ مغز؛ ناصری؛ نرگس؛ نسترن؛ نیل؛ هاون؛ هلاهل و یاقوت.

#### یافته‌ها:

رویکرد زرگران به منابع تاریخی و چگونگی استفاده از آن‌ها از دید روش‌شناختی تاریخی، ضعف‌های بنیادین دارد. در یک پژوهش تاریخی، باید در استفاده از منابع به تقدم و تأخیر زمانی آن‌ها توجه شود. از این‌رو، آوردن گزارش‌های تاریخی درباره پژوهشکی و پژوهشکان در دوره ساسانیان از منابع سده‌های هفت و هشتم هجری قمری و نادیده‌گرفتن منابع سده‌های نخستین اسلامی، نشانه ضعف روش‌شناختی است و این مسئله بارها تکرار شده است. برای نمونه در ص ۴۴ درباره تنسر، روحانی زرداشتی دوره اردشیر بابکان (۲۴۰-۲۲۴ م.) گزارشی را از یک کتاب سده هشتم هجری، یعنی «تواریخ شیخ اویس» نوشتۀ ابی‌بکر قطبی اهری نجم آورده است و در ص ۴۶ نیز درباره تأییفات اردشیر بابکان از یک کتاب سده هشتم هجری، «مجموع الانساب» نوشتۀ محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، گزارشی را آورده

کنجدکارانه‌تر و با شکیباتی و تلاش و ژرف‌کاوی بیشتری منابع تاریخی و پژوهش‌های تاریخ پژوهشکی مطالعه می‌گردید و آگاهی‌های دقیق‌تری پیش روی خوانندگان کتاب گسترانده می‌شد.

#### ۷. گفتار هفتم: سخن آخر

در گفتار هفتم یا «سخن آخر» (۶) زرگران نتیجه می‌گیرد که ساسانیان با بیش از چهار سده فرمانروایی همراه با اقتدار سیاسی، اقتصادی و نظامی یکی از دو قدرت بزرگ جهان باستان در کنار امپراتوری روم بودند و فرصلت مهمی برای نقش آفرینی در تاریخ جهان باستان و به‌ویژه در پهنه دانش به دست آوردن. در این راستا، ساسانیان پژوهشکی را داشتی ایزدی و توجه به آن را برای پادشاه چون وظیفه‌ای دینی می‌انگاشتند و الگویی ساختارمند در آموزش پژوهشکی، نظام پژوهشکی و تأمین سلامت همگانی پیدید آوردن؛ هرچه به‌دلیل کمبود و پراکندگی منابع و پژوهش‌های اندک، این بخش از دانش پژوهشکی ایران و جهان باستان، چندان شناخته‌شده نیست. همچنین دستاوردهای پژوهشکی ساسانیان، «افتراق طب ایرانی را در بسیاری جهات از طب در یونان و روم نشان می‌دهد و خود مسیری جدا و بسی پیشرفت و توسعه یافته داشته است و از دیگر روی، اهمیت آن به عنوان حلقة اتصال دانش پژوهشکی بین ایران باستان و دوران اسلامی تأمل برانگیز است» دانش پژوهشکی ساسانیان، در آمیختگی با پژوهشکی دیگر تمدن‌ها و با ساختارهای پیشرفت‌های چون «نظام پژوهشکی گستردۀ، مراکز علمی و آموزشی و بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها، توسط پژوهشکان جندی‌شاپوری به خلافت اسلامی بغداد منتقل شد» و با برخوردار شدن از «نگاه حمایتی دین اسلام و مؤلفه‌های لازم دیگر در خلافت اسلامی (ثبت سیاسی، قلمرو پهناور و قدرت نظامی و اقتصادی)، به شکوفایی دانش پژوهشکی در دوران اسلامی انجامیده است» (۶).

در پایان کتاب، در یک فهرست بسیار طولانی و در ۳۷ صفحه! «اعلام» (۶) آورده شده است که در حقیقت فهرستی است از همه‌چیز! نام داروها، گیاهان، میوه‌ها!

تحلیل این یا آن مسئله، از مطالبی که در یک همایش یا جلسهٔ دفاعیهٔ پایان‌نامه از سوی پژوهشگر یا یک استاد دانشگاه مطرح شده، استفاده کرده است (نک: ص ۴۹ پانوشت ۱؛ ۶۹ پانوشت ۲؛ ۷۸ پانوشت ۲). اگرچه این اندازه امانت‌داری برای پژوهشگر، ستودنی است، اما نکتهٔ مهم این است که آن مطالب و دیدگاه‌ها را می‌توان در کتاب‌ها و مقالات متعددی به چشم دید و نیازی به شنیدن آن‌ها نبوده است.

چند اشتباه تایپی یا مفهومی نیز در برخی پانوشت‌ها یا متن دیده می‌شود؛ برای نمونه، «احمد بن داود دینوری» به‌جای «احمد بن داود دینوری»، «مجمّل التواریخ و القصص»، «این بلخی» به‌جای «ابن بلخی»، «ابوبکر ربع بن احمد» به‌جای «ابوبکر ربع بن احمد». در متن هم در ص ۶۵ «خواستگاه» به‌جای «خاستگاه»، «دوران تمدن طلایی اسلام» به‌جای «دوران طلایی تمدن اسلام»، ص ۶۷ «ایالات (خشتله‌پاون یا ساتراپ) کشور» به‌جای «ایالات (خشتله‌پاون یا ساتراپی) کشور»؛ «تفیذ» به‌جای «تفویض» و در ص ۸۵ «خلصه» به‌جای «خلسه» و....

در انتخاب عنوان برای بخش‌های گوناگون گفتارهای کتاب هم برخی تکرارها و هم پوشانی‌ها دیده می‌شود؛ برای نمونه، «پزشکان در دوره ساسانی» عنوان گفتار چهارم کتاب است، اما به شکل‌هایی چون «جایگاه پزشکی و پزشکان در جامعه و دربار ساسانی» (ص ۱۱۲)، «پزشکان در جامعه و دربار ساسانی» (ص ۱۱۷)، «پزشکان در ایران عصر ساسانی» (ص ۱۲۳) و «پزشکان در دوران ساسانی» (ص ۱۲۷) در بخش‌های همین گفتار تکرار می‌شود.

کتاب «مقامات»‌ای بر پژوهشکی در دوران ساسانیان، چنانکه پیداست یک پژوهش تاریخی است و بهتر بود در پانوشت‌ها، مشخصات کتاب‌شناختی مقالات و کتاب‌هایی که استفاده شده‌اند، به شیوهٔ معمول پژوهش‌های تاریخی آورده می‌شوند؛ یعنی خواننده کتاب در پانوشت‌ها، نام نویسندهٔ نویسنده‌گان و نام کتاب

است؛ اما آگاهیم که دربارهٔ تسر و اردشیر بابکان، هم در منابع زرده‌شده در سدهٔ سوم هجری و هم منابع فارسی و عربی سده‌های سوم و چهارم هجری به بعد آگاهی‌های فراوان و ارزنده‌ای وجود دارد (۱۹، ۵) و پژوهشگر تاریخ را از مطالعهٔ یک منبع سدهٔ هشتم هجری بی‌نیاز می‌گرداند. یک نمونهٔ دیگر اینکه، زرگران توصیف خشک‌سالی دورهٔ پیروز (۴۸۴-۴۵۹ م.) پادشاه ساسانی و نقش حاکمیت ساسانی در مدیریت این خشک‌سالی را از کتاب «زیـن الـاخـبـار» نوشـتـه ابـوسـعـید عـبدـالـحـیـبـنـضـحـاـکـبـنـمـحـمـودـگـرـدـیـزـیـ (تألـیـفـ ۴۴۳-۴۴۲ هـ) آورده است و منابع تاریخی کهن‌تر را که گزارش مفصل‌تری هم دربارهٔ این خشک‌سالی دارند، نادیده می‌گیرد (۶).

یکی از مهم‌ترین کاستی‌های روش‌شناختی این کتاب، استفاده‌های پیاپی از گزارش‌های کتاب «دبستان مذاهب» است، چنانکه برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌های زرگران بر بنیاد آگاهی‌های این کتاب استوار است (نک: ص ۵۴-۵۵؛ ۶۷-۶۸؛ ۷۱؛ ۱۰۲-۱۰۳؛ ۱۱۶، ۱۵۵) که باور دارد «این متن بر پایهٔ متن‌ها و اطلاعات دوره ساسانی نگارش یافته» است (نک: ص ۶۸). با این‌همه، کتاب «دبستان مذاهب»، کتابی است دربارهٔ ادیان و مذاهب هند در سده‌های دهم و یازدهم هجری که در فاصلهٔ سال‌های ۱۰۵۵ تا ۱۰۶۸ تألف شده است و دربارهٔ هویت نویسندهٔ آن که یکی از پیروان فرقهٔ آذرکیوانی بوده است و نیز دربارهٔ ارزش آگاهی‌های تاریخی کتاب، تردیدهای فراوانی وجود دارد (۲۰) و بی‌گمان نه بر بنیاد آگاهی‌های دوره ساسانیان نوشته شده و نه منبع تاریخی مهم و ارزشمندی برای گفت‌وگو دربارهٔ تاریخ پژوهشکی ایران در دوره ساسانیان است.

در برخی موارد، کتاب از شکل تحلیلی و استدلالی به سوی توصیف و روایت‌گری ساده و پشت‌سرهم آوردن گزارش‌های تاریخی از منابع گوناگون یا به اصطلاح، شیوهٔ «چسب و قیچی» نزدیک شده است (نک: ص ۴۳-۴۹). زرگران گهگاه اشاره می‌کند که در

دست دهد. در پهنهٔ تاریخ علم در ایران، پژوهش دربارهٔ تاریخ پزشکی ایران باستان و به‌ویژه پزشکی در دورهٔ ساسانیان، به‌دلیل ماهیت منابع تاریخی، دشوار است و کمتر پژوهندگانی گام در این راه می‌گذارند. آرمان زرگران یکی از این پژوهندگان است و کتاب او «*مقدمه‌ای بر پزشکی در دوران ساسانیان*»، نوشتۀ‌ای است سودمند و خواندنی. اگرچه پاره‌ای از پژوهندگان در مقالات خود دربارهٔ جنبه‌هایی از تاریخ پزشکی در ایران باستان سخن گفته‌اند، اما جای خالی یک کتاب تازه با دیدگاه‌های نو دربارهٔ تاریخ پزشکی در ایران دورۀ ساسانیان احساس می‌شد و از این‌رو، تلاش زرگران در فراهم‌آوردن این کتاب، بسیار ستودنی است. با این‌همه، این کتاب نیز همچون هر پژوهش دیگری، کاستی‌هایی دارد؛ به‌ویژه در رویکرد به منابع تاریخی، برخی تحلیل‌ها و برداشت‌های نادرست از گزارش‌های تاریخی، پراکنده‌گویی‌ها و گهگاه دورشدن از هدف اصلی کتاب. این پژوهش، چشم‌انداز روش‌نی از نگرش فرمانروایان ساسانی به خرد و دانش و ساختار آموزش در جامعۀ ایران دورۀ ساسانیان فراهم آورده است و تصویری تا اندازه‌ای پذیرفتی از گروه‌های گوناگون پزشکان و روش‌های درمانی آن‌ها، جایگاه دانش پزشکی و پزشکان در دورۀ ساسانیان و نیز مراکز آموزش پزشکی و کتاب‌های پزشکی بازمانده از این دوره به ما می‌دهد. امیدواریم آرمان زرگران، در آینده‌ای نه‌چندان دور، پژوهش‌های دیگری نیز دربارهٔ تاریخ پزشکی در ایران انجام دهد و دیگر پژوهندگان نیز در این شاخه از مطالعات تاریخ علم گام بردارند تا جایگاه واقعی نیاکان باستانی ما در علم جهانی، به‌ویژه در دانش پزشکی روشن شود.

یا مقاله و صفحه را با همدیگر می‌دید، اما در شکل کوئی کتاب در حقیقت از شیوه ارجاع درون‌منتهی، در پانوشت استفاده شده است و نام نویسنده / نویسنده‌گان، سال چاپ کتاب یا مقاله و صفحه آورده شده است.

صفحه‌آرایی و فونت نوشتاری کتاب، چنگی به دل نمی‌زند و نیز کتاب باید کاملاً ویرایش ادبی شود. برخی از تصاویر کتاب، کیفیت خوبی ندارند و هیچ بهره‌ای به خواننده کتاب نمی‌رسانند (نک: تصویر ۱: ص ۲۷؛ تصویر ۳: ص ۵۱؛ تصویر ۲۰: ص ۱۰۰؛ تصویر ۲۱: ص ۱۳۱).

در «منابع» کتاب هم گهگاه دقت لازم دیده نمی‌شود، چنانکه در ص ۱۷۳ ارداویراف به‌عنوان مؤلف «ارداویراف‌نامه» آمده است و در ص ۱۷۶ مانی به‌عنوان مؤلف «شاپورگان» یا مشخصات برخی از نویسنده‌گان کتاب‌ها یا به‌طورکلی مشخصات کتاب‌شناختی کامل نیامده است، چنانکه در ص ۱۷۵ به‌جای «قسطی، جمال‌الدین علی‌بن‌یوسف» تنها «قسطی» آمده و در ص ۱۷۴ نیز به‌جای «بهار، محمد تقی (ملک‌الشعراء)» تنها «بهار، ملک‌الشعراء» آورده شده است.

### نتیجه‌گیری:

اگرچه پژوهش‌های زیادی دربارهٔ تاریخ و فرهنگ ایران پیش از اسلام انجام شده است، اما پژوهش دربارهٔ تاریخ علم در ایران پیش از اسلام بسیار سخت و دشوار است و هنوز در این زمینه در آغاز راه هستیم. پژوهندۀ تاریخ علم در ایران، ناگزیر است که از لابلای منابع تاریخی که بیشتر از همه به تاریخ سیاسی می‌پردازند، آگاهی‌هایی دربارهٔ تاریخ علم بیرون آورد و با تفسیر و تحلیل آن‌ها و جای دادن این آگاهی‌ها در یک چارچوب پذیرفتی، تصویری واقعی از دانش باستانی ایرانی به

**References:**

1. Nasr SH. Scince and civilization in Islam. Translated by Aram A. Tehran: Kharazmi Press; 1980. [In Persian].
2. Safa Z. The history of intellectual sciences in Islamic civilization up to the middle of the fifth century. Tehran: Tehran University Press; 1992. [In Persian].
3. Browne EG. *Tibb-e Islami*. Translated by Rajab-Nia M. Tehran: Book Translation and Publishing Company Press; 1985. [In Persian].
4. Elgood CE. A medical history of Persia and the eastern caliphate from the earliest times until the year A.D. 1932. Translated by Forghani B. Tehran: Amir Kabir Press; 2008. [In Persian].
5. Jalilian Sh. Discourses about Jundishapur and the history of Iranian-Islamic medicine. Ahvaz: Ahvaz Jundishapur University of Medical Science; 2003. P:131-168, 53-54. [In Persian].
6. Zargaran A. An introduction to medicine during the Sassanid era. Tehran: Choogan; 2019. P:23-39, 23 no.1, 43-55, 43, 43-48, 48-49, 50, 50-52, 53, 53-54, 54-55, 59-74, 59, 59-60, 60-61, 61, 63, 65, 75-139, 75-76, 76-106, 77-78, 78-79, 79, 79, 80-84, 84-85, 86, 95, 98-99, 99, 107-112, 112, 116, 121-122, 123-127, 127-137, 143-152, 144-145, 145, 146-148, 148-149, 149-152, 155-168, 164-165, 171-172, 171, 180-217. [In Persian].
7. Schippmann K. Fundamentals of Sassanid History (Gründzüge der Geschichte des Sasanidischen Reiches). Translated by Jahandari K. Tehran: Farzan Rooz Publications; 2005. [In Persian].
8. Dignas B, Winter E. Rome and Persia in late antiquity: Neighbours and rivals. Translated by Jahandari K. Tehran: Farzan Rooz Publications; 2019. [In Persian].
9. Daryaee T. The Sasanian empire. Translated by Saghebfar M. Tehran: Qoqnoos; 2004. [In Persian]. Shahpur Shahbazi A. History of the Sassanids. Tehran: University Publishing Center Publications; 2010. [In Persian].
10. Khwarazmi M. *Mafātīh al-Ulūm*. Translated by Khadiv-Jam H. Tehran: Iranian Culture Foundation Publications; 1968. P:120. [In Persian].
11. Jalilian Sh. History of Sassanid political developments. Tehran: Samat Publications; 2018. P:516-518, 13-66. [In Persian].
12. Sabouri NB. Medicine according to Dinkert's third book. Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center; 2011. P:32, 33, 34. [In Persian].
13. Mahyar Navabi Y. *Yadegar-e Zariran*. Tehran: Asatir Publications; 2008. P:54. [In Persian].
14. Gardizi A. *Zayn al-Akhbar*. Ed by Habibi A. Tehran: Iranian Culture Foundation Publications; 1968. P:22. [In Persian].
15. Tājbakhsh H. History of veterinary medicine and medicine in Iran. Tehran: University of Tehran Press; 1993. Vol.1, P:313-397. [In Persian].
16. Daryaee T. The Sasanian Persia. Translated by Bahari Kh. Tehran: Farzan Rooz Publications; 2013. P:101-103. [In Persian].
17. Tafazzoli A. History of pre-Islamic Iranian literature. Tehran: Sokhan; 1997. P:101-103. [In Persian].
18. Pormann PE, Savage-Smith E. Medieval Islamic medicine. Translated by Behzadian-Nezhad Gh. Tehran: Research Institute of Islamic History; 2014. P:51-54. [In Persian].
19. Jalilian Sh. Tansar's letter to Goshnasp. Ahvaz: Shahid Chamran University of Ahvaz Publications; 2018. P:47-67. [In Persian].
20. Mojtabae F. “*Dabestan-e Mazaheb*” in: Encyclopaedia of the Islamic world. Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation; 2012. Vol.17, P:350-354. [In Persian].